

میلعلو وه

هدتزو عوتیردی اطعاردی ماسا تموکد اُفیظو

تلم

یریگ تربعو یزومآدنپ

تانایید

ی نارھطی نیسدن سحمدحم دید جاد الله تعیاً  
هّسد الله سّدق



میجرلا ناطیشلا نم للہاب ذوعاً  
میجرلا نمحرلا للہ مسب

فجن رد یبوخ اللہ آبا ی نارہط ہملاء تاقلام

اللہ عاشنا دیلا ہک میتفگ، میتشون از ل لہ تپور ملاسر نیا ی تقو ام: «ہک دندومرفی م اقا موحر م ی اقا موحر م زونہ ار ہاظ، ہن ہک میدینش تدم کی ز ادعب بتسا ہدشل دملئسم رگید و تسامامت بلطم.» دندوب دنتسناوتت ی خساپی ملع رظن زای ہتتم، دنتسہن اشبلاطم نامہ یور رب یبوخ تردق فلامخ ملدا بہ تبسن ی لو تسا دنیباپی املئسم کی بہ تبسن ناسنا ہک دتقای م قافتا ی ہاگ بہ رگید مہ نیا و درادی منرب تسد مہ ش دوخ فرح زان کیلو، درادن لیلد ملارا یارب یفاک ناوت و دراد یگتسب فلتخم ی عاود

ناشیا دوخ اب و میورب فجن ہک میتفگ. میتفر قارع ہک یرفس نآ رد: «دندومرفی م [اقا موحر م] و نیا بہ ملئسم رگید ہک مینک حرطم ار ملئسم میورب و مینک ادیبی تصرف کی. مینک حرط ار ملئسم نیا مرگ مہ فجنی اوہ و دوبن اتسبات رخاوا نوچ و دنتسین فجن ناشیا ہک: دنتفگ و میتفر.» دوشن ملانہا نآ کی، دندوب اجنآ رد ہک، یلاخلذ اضردمحم دیدس اقا، ن اشنا تسود زای کی طسوت. دنتسہ ہفوک دنتفگ، دوب (یبوخ ی اقا) ناشیا ہک دوب یلزنم ہفوک رد. دنتیبب ار ناشیا اجنآ دنورب یرہظز ادعب ہک دنتفرگ ی تقو نلافرد: دنتفگ و میدشدر ی نولاد زای. میتفر لخاد و میدز رد و میتفر ام: دنتفگ. دنتفری م اجنآ امرگ تاقوا اہنیا و تکاپو و ہماذ و ذغاک و باتک روطنیمہ ہک میدید طقف. میدیدن ار یسک، میدش دراو. دنتسہ قباطا ہدما مہ یور اہذغاک ردقن نیا ینعی. بتسا ہدما لاب مہ یرادقم کی ہک یلکش کی بہ ہدش رابلمت مہ یور اہممان نیا طسوت نآ ی اقا کی، بجع میدید دعب! تسا ہدش ادیبی دینام ہیت و عافترا لائم کی تلاد ہک میدرک ماگد: دوبن صخشم بوخی لیخ ہکی روطہ، بتسا ہدما لاب اہممان نیا شرود ات رود و ہتسشن و - رگید دوب مرگ مہ اوہ بخ - راولش و ن ہاریپ کی اب ہمامع نودب روطنیمہ! تسا یبوخی اقا میدید اب ہدش دراو نم ی تقو و. دنکی م یگدیسر دراد و تسا نیباپ اہممان نیا رد شرس روطنیمہ ادخ ہدنب ی م [اقا موحر م] - تسا ہدوب نیگنس ناششوگ دیاش لاد - . دشن ہجوتہ ناشیا ی لو درک ادصر رد ہکنیا نیا ہعقد کی؟ دیسانشی م ار ام، مکیلع م لاس یبوخی اقا، مکیلع م لاس: متفگ. مدرک م لاس و متفر: دنتفگ و دروا لاب ار شرس، دوب ییاج بہ ربیعہ معلق راوید مہ اعقاو ہک، معلق راوید نیا زار شرس درمریپ بخ - ہک دنتفگی م دعب؟ امشل لاد؟ یروطچ نیسحدمحم دیدس اقا! ہلب! ہلب! [بتفگ و درک ام بہ] ماگد کی نوریب [معلق نآ زا]. میدرک تدعاسم معلق زان دما نوریب و نساوخر برد ار ناشیا ام - دوبن میسن ناشیا موحر م!؟ تسا ہدما امرسرب ہچی نیبب ییابن نیسحدمحم دیدس اقا ییاجک: [دنتفگ و] دنتسشن یرانکو دندما ناندوخ زاریغ، تسا ہدروا امشرسرب ار اہنیا یسک ہچ میتفگ، میتشادرب ہن و میتشاذگ ہن ام: دنتفگ [اقا موحر م] «دینک اعد ار ام لادل کی لع»: دنتفگ دنداد ناکت یرس کی!؟ تسا ہدروا ناترسرب یسک ہچ ناشیا اب مہاوخب نم لاد ہک درادن درک تبحص لاد لاصا ناشیا میدید، میدوب ی تعاس مید: دنتفگ [اقا، تشادن درک تبحص قمر، تشادن ناشیا ی تد مہن درک تبحص لاد. مینک ثحب میضق نیا بہ عجار ی اقا اب متفر نم دعب: دنتفگی م ہتبلہ. دوشب حرطم ی ملع ملئسم کی دہاوخب ہک نیا بہ دسرب ہچ لاد یپن ناشیا اب ار ثحب نیا امشہ مصلاخ ہک متفگ ناشیا بہ و مدرک تبحص - دنک ناشظفد ادخ - ی ناتسیس دندرک تبحص یبوخی اقا اب ی ناتسیس ی اقا و دش ہاجنا منادی منرگید: دیسرب ی اہجیتت کی بہ و دیریگب دندرکنای

ی م [اقا موحر م]. دشاب رابتعا [ہیام] دیاب یلیخ ام یارب میضق نیا و تسا ی بلاج ہتکن ہتکن نیا

متر بارحم رد نینمؤماریما تدهشد ماقم رد و هفوک دجسم هب تسار کی دمآرد هک اجنآ زا: دنتفگ لاتبم هلئسم نیا هب رمع رخآ رد ارم هک تسا نیا ربارق رگا ایادخ متفگ و، مدنواخ زمانت تعکر ود و «!میوشن لاتبم ی نایرج و هلئسم نینچم هک هب ام هصلاخ و ریگب نلا نیمه ار ن مناج، ینک

### نآلد یارب مدق نیلوا، لکشتم مهف

ش دودخ هک دوشی م لاتبم ی درد و تبیصم کی هب ناسنا هنوگچ هک تسای قیعم ترابعی لیخ نیا موری م هناخورد و رتکد دنکی درد ملد مهفب ن مرگا. درادی مرتسد هک دمهب رگا [نوج]! دمهی منذ نیا زال بقن باطرسد درد ی لو. منکی م یریگیی موری م و موشی م دنلب دنکی م درد مرسد؟! تسیچ ش تلع منیب نآ هک ی تقو. تسا هتشدگ راک زا راک، دیسر بصد هب م ی تقو دمهی منذ ناسنا، دسرب بصد هب هک راک عقوم نآ رگید، دنتخادنا گنچ و دنتخادنا تسد بصد هب و دندش مدنکارپ و دندمآ ی طایخ ی اهل ولس نییاپ؟! ینیکی م راکهچ ار نآ زا رتلاب یروایبرد امش ار اجنیا. تسا هتشد شخپ اجهمه و هتشدگ راک زا هک ی راکر هتقو نآ. دمهب ار درد ناسنا هک تسای یاج نآ ناسنا تبیصم؟! ینیکی م راکهچ ار نآ رت ییضق کی زا ار دودخ و دزدانید تسد اج کی هب دهاوخی م مادم و دوری م ورفق لاتاب رد رتشیب دنکی م هصمخم رد رتشیب تقو ورف زاب عوضوم نآ هب نختادنا تسد هکی لاحرد. دنک تحار رگید هصمخم و رگید ی م مادقا ی هلئسم کی هب، ی تهج کی هب دودخ ی نارگن عفر یارب امئاد. تسا هلکشتم رد و هقیضم رد و مادم هلئسم نیا یارب و دهدی م رارق، تسه هک ی نامردی ب درد نآ رد ار وا رتشیب هلئسم نآ زاب و، دنک دوشی م لسوتم لیلد احنای هب و اهنایب احنای هب

این قضیه ای که برای ایشان اتفاق افتاده - و در یک همچنین وضعیت و نامه ها و پرداختن به اینها، که اصلاً دیگر رمق ندارند - اگر بر اساس تکلیف است، پس دیگر خوش به حالت؛ [دیگر اینکه] «به همچنین مسائل ما مبتلا نشدی» چه معنا دارد؟! [این حرف دیگر] دلیل ندارد. وقتی که انسان بر اساس تکلیف عمل می کند، این مقدار که سهل است، ده تا قلعه هم دورش به همین کیفیت بنا شود، خوب بشود، کار و تکلیفش را انجام می دهد. هیچ وقت امیر المؤمنین یا پیغمبر نیامدند به افراد دیگر بگویند خوش به حالتان که شما پیغمبر نشدید و این مصائب ما را نداشتید! خوش به حالتان که شما امیر المؤمنین نشدید و گرفتاری ما را نداشتید! و خوش به حالتان که شما حاکم نشدید! هیچ وقت این حرف را نزدند؛ چرا؟! چون تکلیفشان بود، وظیفه شان است. امیر المؤمنین، وظیفه او این است که حاکم باشد، حاکم اسلام باشد. خلیفه مسلمین باشد و سنت خدا را اجرا کند. حالا، در اجرای این سنت خدا هم شب های در صلح و آرامش هست و هم جنگ های جمل و صفین و نهروان هست. هر دوی آن هست. و در هر دو حال امیر المؤمنین یکی است و به همه افراد یک نگاه و یک نظر دارد. درست؟ ولی سایر افراد را که ما نگاه می کنیم [اینطور نیستند]. فرض کنید که خلیفه اول، [می گوید]: «ارچا! ... ی نولیفای نولیفای نیا زا تسد دیباید؟ هچ ی نعیر رگید» «ی نولیفای» دینادی م ادخلوسر هفیلخ ار تودخ امش رگا؟ ی نولیفای درادن تشادرب تسد. درادن تشادرب تسد رگید، تا هناخ رد ورب نییاپ ایب بخ! دیرادرب نم اب تعیب! دیرادرب تسد دیباید اقا [ی یوگی م هک]

هن: متفگ. منک تبحص هک دنداد رارق ی روذحم رد ارم دندمآ متفری م ی یاج کی متشاد مدنپ هعقد کی. متفر و متفرگی سکا. متفر مدیشوپ ار مشفک و منادرگرب ار مرسد اجن امه! دیتسرفب تاولص: دنتفگ! اقا ینک رید و ی تسیاب رگا. دیتسرفب ناندوخ یارب!؟ دیتسرفب دهاوخی م ی سک هچ یارب! دیتسرفب تاولص اهت تاولص نیا. داتسیا دیابن. دنری م و دنریگی م ار تتسد دنیای م ی تسیاب. دنتسرفی م ار مود تاولص دودخ لاما و لایما تمسد هب ناسنا قوسد یارب هک ی تاولص! دربی م منهج هب دربی منذ تشهد هب ار ناسنا ی م تاولص. مدش ی سکا ت اوس متفر مدیشوپ ار مشفک. دربی م منهج هب؟ دربی م اجک هب ار ناسنا، تسا باوژ دایز تاولص، دراد باوژ هک دیر وایبرد حیبتست. [دیوشب هتسخ] هک دیتسرفب ردق نیا لاد!؟ دیتسرف

1! متسیند امش دارفا نیرتهب نم، دیرادرب نم ندرگزا ار تفلاخراب: 248 ص، 1 ج، ی سانشد هاما هب دوش عوجر

دنبی ناشدوخ یاهتساوخ و ماگیاج رد ار ناسنا و دنبیگی م ار مدآ رود و دنبی م ار مدآ! دراد دنبی م، درادن دی خوش، دنکی مذم دی خوش

### نارگید و یهلا یایلو کاردا و مهفن ازیم توافقت

مرحوم آقا می فرمودند: «من در آنجا آمدم و نماز خواندم که [خدا این مسئله را از من برطرف کند]». اینها چه احساسی دارند بالأخره مرحوم آقا [یک فرد عادی نیست!] الان ما چیزی نمی فهمیم، فوئش ما یک قضایایی بفهمیم، می گوئیم: خدایا ما را مبتلابه این مسائل نکن، یک وقتی ما را به این روزگار نیندازی!

اهنیا زای کی رد - دوشی می بوخی لیخت لاوس - دوب هدمآ هکی تلاوس نیارد دوبش پی زور دنچ یل رفغاً انبر: دیامرفی میهاربا ترصد هک نی - تسه تلاوس نیارد لاومعم - دوب ی بوخل اوئس ادخ زای میهاربا ترصد هک، دراد تافانم تمصد ماقم اب نیارد بخ، (بأسحلاً موقی موی نینموملوی دیلولو مدرکن مانگ رگا «شخبی ار نم ایادخ»: دیوگی م هک تسا مدرک مانگ دیلا بخ! شخبی ار نم ایادخ دهاوخب درادن انعم مهشخبی، دشاب

می میهاربا ترصد. دوب هدش تبصل بق لاس ناضر مام یاهبش رد میضق نیاحیضوت متیلا مه هب مشچ کی درادن مه دی خوش. تسا قلمم رفاک ندرز مه هب مشچ کی، دشابند ادخ تیاند رگا هک دناد چیه لاصا. تسا رفاک دعب مینا و نموم مینا نیارد. تسا قساف ندرز مه هب مشچ کی. تسا رفاک ندرز، دش مامت [رگید یعی] ی نادمی تدوخ، ی نادمی تدوخ [دعب هب نیارد] دیوگی ادخ یعی. درادن فرد. دش قلمم قساف، دش قلمم رفاک. دش رفاک تفر

### میهاربا ترصد یارب یهلا بیجء تاناحما

ربمغی میهاربا ترصد مینکی مانگن لالا ام. دنکی کرد میهاربا ترصد ار هلئسم نیاتیمها دراهچ و ادخلوسر زاریغ. درادن تسدور. تسا میهاربا ترصد میهاربا ترصد مه اعقاو. دوب ادخ اهنیا، میهاربا ترصد یوجو عس، و اتمظع، و اتعقوم. درادن تسدور میهاربا ترصد، موضعم میهاربا ترصد هب عجار سپ. تسا هدمآ نایم هب نخس هلئسم نیارد ی لیخن آرقرد هک تسایا هزیچ هچ، [تسا هدمآ نایم هب نخس] ناشیا فلتخم تالاد هب تبسن آرقرد رقی نیارد هک تسایا میضق کی یرو میضق و ترجه و اهت بن تسکش و ناشیا اتیوخیش هلئسم رد هچ و بابش و ادتبا هلئسم رد اهنیا و ندمآ و ندرک اهر و ادخ هار رد ندرپس ادخ هب ار اهنیا و، لایع و لها زا و دنزرزا ندریزگ شرسپ هک لاد دعب و! دننشاد ی تاناحما بجء اعقاو میهاربا ترصد نیارد! بیجء، تسایا بیجء یاهزیچ و ییاید دیاب اللهم سبلوا هزات، ی تیفیک نینچم هک ی ادمه نالیعامسا ترصد، هدش ن اوج، هدش گرزب شرسد ی ریگب تسد و قاچ دیاب. مینشذگام بخ هکی نیشنب و یرنگب هک نیارد همدن آ. یرنگب تدنزرزا و یدنبی ار تمشچ و دهدب ماجنا نآ اتباینه هک رگید ی سکتسد ی هدب ار وقاچ هک نیارد! یریب ار! [ی هدب ماجنا ار راک نیارد] تدوخ تسد اب تدوخ هکلب! [یرنگب]

### چدردی نابرقه هلئسم زومر زای کی

در هر کلمه و حرف این آیات رموز خوابیده، در هر حرفش رموز خوابیده است. اینها را باید بیایی خودت با دست خودت انجام بدهی. لذا در قضیه ذبح منی مستحب است، حاج خودش با دست خودش ذبح کند، منتهی الآن که نمی شود می گویند: نیابت [بدهد]. [مستحب است] با دست خودش [ذبح کند] و اگر نمی تواند، بلد نیست یا مشکلی دارد مستحب است دستش را بگذارد در دست ذابح، اینها همه مسئله است. می دانید این که مستحب است ذابح خودش حاج باشد، برای چیست؟ [برای این است که] آن گوسفند یا گاو یا شتر می فهمد که الآن او آن را برای راه خودش و برای مکتب خودش فدا می کند! او این قضیه را می فهمد و با آرامش این حیوان جان می دهد! اینها همه اسرار است، اینها را از خودم

نمی‌گوییم! ان‌شاءالله یک وقتی فرصتی پیدا شود در مسائل حج وقتی که به این جاها برسیم شاید یک مقداری را بگوییم. خود این [حیوان] این مسئله را می‌فهمد. حالا می‌گویند: اگر کسی برایش مقدور است برای اینکه فلان (اسراف) نشود بگوید در شهر خودش بکشد؛ تلفن کنید با موبایل یا اس‌ام‌اس بفرستید که ما سر را حلق کنیم! البته حلق هم مثل این که دارد برمی‌افتد! مثل این که خیلی کثیف است! و انگار با نظافت حاجی خیلی مناسبی ندارد! یک خُرده - از این اینجا هم نه، این زلف‌ها نباید به هم بخورد - از این پشت سر و ناخن و از این چیزها کمی کم بشود کافی است برای اینکه از احرام دربیایند! این خیلی نظیف و خیلی منظم و بهتر و قابل قبول‌تر است! و طبعاً دنیا هم بهتر این حج را قبول می‌کند! این تراشیدن سر و این چیزها چیست!؟

ی‌دارفا نیا هک مدید مدرک ماگذ نم. میدوب هتفر اهنیا و ی‌یادوب دباعم نیا زا ی‌کی‌رد ام ی‌تقو کی ی‌اهنیا نیبب نک ماگذ ار اهدرم نیا: «متفگ ناماناسود ی‌کی هب. دناه‌دیشار تار ناشرس همه، دنتسه اجنآ هک ی‌نلاف: تفگ.» دراد بلاطم ی‌ضعب زا تیاکد هلئسم نیا هصلاح، دناه‌دیشار تار ناشرس بوخ هچ همه هک نم؟! مدیمهفنم ی‌دیمهف و تروطج: متفگ. دنتسه نزا هلب: تفگ؟! دنتسه نزا: متفگ. دنتسه نزا اهنیا رگید و. دندی‌شوپ ندلس ابل بخ ی‌هتتم و دنتسه نزا اهنیا هلب میدید میتفر. مدوب مدرک ماگذ ار اهنآ هک طقف کی ی‌زیچ ره بخ [دنتساد] یرتشیب دادعتسا و یرتشیب تقد دبلا مژادی من، دندی‌مهفنم زار تدوز ناشیا. تساهن ز لثم اهنآ ندرک تبحص [هلب، میدید میتفر]! دهاوخی ی‌تقد و دادعتسا

### ش‌تسرپ تقیقد رد نایدا عیمج داختا

ماگذ روطنیمه و مدوب هتسشن شوگ کی. مدرکی مدرک ن کف ناشتدابع تی‌فیک رد و اهنیا ل‌اوحا رد نم ی‌لئاسم اهنیا مدید نم. دنتکی مکی ی‌یاهراک و دنتکی مکی ی‌تدابع فوحن و دنیایم مکی ی‌دارفا. مدرکی م؛ ددرگی مرپ ی‌دحاو ی‌هاج کی هب مینک تقد می‌هاوخب رگا ی‌نعی. دراد هشیر اج کی هب همه هک تساهب دیایم. دنک هدایب دیایم مذش دوخ عقاو و تقیقد نآ هب ار تقیقد نآ هک تساهب نیا رشب مابنتسا بخ ی‌هتتم نآ، دنتکی م بارخ ار راک بلاق نآ؛ دهدی م بلاق نآ هب دیایم، دهدی م لکش نآ هب، دهدی م تروص نآ دنتکی م ک‌انعم نآ هب ل‌اصتآ زا ار هلئسم و دیایم تروص نآ، دنتکی م بارخ ار راک تروص

ی‌ارپ. تساهب کی ش‌تأ ی‌ارپ. دنتکی م مدجس، دنتکی م مارتحا تب‌نیا هب و تساهب ی‌تب‌ناراب ی‌ارپ [تساهب کی] لامج ی‌ارپ، تساهب کی رهق ی‌ارپ. تساهب کی تملظ ی‌ارپ. تساهب کی ریز ی‌ارپ؟ [تسه ی‌تب‌کی ی‌زیچ ره ی‌ارپ]

ناراب تردق نیا هک دنتکی م مدجس تب‌نیا رد ی‌وطنم تردق نیا هب، دنتکی م مدجس دراد ن‌لا هک نیا هک تساهب تسرد ی‌لیخ، تساهب بوخ ی‌لیخ نیا. دوشی م ضیف بلج بجوم تدابع نیا و تساهب مارتحا ل‌باق نیا رد تبحص ی‌لو؛ دنک معس بلج، دنک تمحر بلج، دنک ضیف بسک ی‌یادبم کی زا دهاوخب ناسنا ی‌هانتی لا ی‌قلاطاً درجم تاذ کی هب ل‌صتم نیا ای تساهب تب‌نیا رد؟ تساجک ضیف عینم نیا هک تساهب ی‌تروص نیا. دترادی مرپ ار تروص نیا دنیایم ی‌هلا نایدا؟! مینک مدجس دیوری مذ اجنآ ارچ؟! تساهب ی‌مذ تروص نیا، دنک تب‌قیقد نآ هب هجوت دهاوخی مکی ی‌تقو و دوشی م تب‌قیم ناسنا تروص نیارد هک ی‌راد هک وت! تساهب دوخ هتخاس هک ی‌تروص نیا. دنتکی م ماگذ تروص نیا هب دیایم [ناسنا] و دراذگ ی‌مذ قرف، تساهب تخاس تقیفر ای ی‌تخاس وت ای ل‌اح [هک ی‌نکی م مدجس ی‌زیچ هب]، ی‌نکی م مدجس ن‌لا! دیدرک تسرد ناتدوخ. دینک مدجس [دیوگی] ار نیا درواین نامسا زا هک ادخ رگید دیتسه مه لثم دینک و دینکی م تسرد ناتدوخ هک نآ<sup>2</sup> (ن‌وُتِحْنَدُ اَمْ نُوُدْبَعْتَا) و<sup>1</sup> (ن‌وُذْبَعْتَا اَمَلُوْهُمُ كَلًا قَالُوْا): تفگ می‌هاربا ترضد روبع تروص نیا زا ی‌یایم مذ ارچ؟ دینکی م تدابع ار نآ، دهدی م هفایق و لکش نآ هب دعب دیشارتم ی‌ود ره هک تساهب نیا، تسین نامیا ل‌ها رد ی‌لو تساهب هتسرپ تب‌رد هک ی‌لاکشا؟! ی‌سرب انعم هب و ی‌نک

<sup>1</sup> 67 هجری، (21) عابینا هروس  
<sup>2</sup> 95. هجری، (37) تافاصد هروس

زا هیتم؛ دننگ ادییی سرتسد دنهاوخی مقلطمه تقیقد نآ هب و دنسرب دحاو أدبم نآ هب دنهاوخی م اهنیا ی قیقد أدبم نآ ش دو صقم و درکی م هجسد مه ار تب نیا رگا، تسا ساسحا هب موکحم رشب هک ییاج نآ و دیقمه دوجو کی یعی. دننیبی م تب اهنیا ی لو دننیبی مذاج نیا رد تب لاصا نوچ. بتشاذن لاکشا دوپ رد هیونعم تقیقد نآ و هیملع تقیقد نآ و تعقاو نآ دودحم و دیقمه دوجو نیا رد هک دننیبی م دودحم دیاب هک ار ی هلا هقیلخ دوجو نآ. دننگی م تروصد نیا هب دودحم ار ناشدوخ دنیای م اذل. تسا هتفهذ اجنآ زپوز گید رد دنراذگی م، دنراذگی م ی نکم نآ یور، دسرب قلاطا ملاء نآ هب أدبم نآ هب لاصتا رد هقیلخ دوجو نیا بخ. دیانرد ی تقو کی هک دننگی م تفسد مه ار نآ پاپوس، دننگی م تفسد مه ار شرد ار تب دنیوگی م ملامسا رد هک تسا نیا داریا، تسا نیا لاکشا. دنای م ش دوخ دیقت نیا رد روطنیمه الله و یسرب ی قلاطا درجت نآ هب ات، نک هجوت دحاو تقیقد نآ هب و رانگبر رانک ار تروصد نیا، رانگبر رانک یسرب تیلعف هب و دریمت دادعتسا. دورن نیا زو و ت ت ای صوصخ. دوشن انف و ت هیامرس. یورن نیا زو هک ی تقو، رگید تسا رهاظ نوچ. درادی م هگن روج نامه ار مدآ. دنکی م ی فتم ار تیلعف تب هب هجوت ش دوخ ندوب رهظم نامه رد و ش ندوب رهاظ نامه رد ار ناسنا؟ دنکی م راکهچ رهاظ نیا تسهر رهاظ ی م؟ هب نیا دروای م نارابامش ی ار تب ایآ هک ی نکب ل اوس اهنیا زا هک ی تقو اذل و! درادی م هگن روطنیمه ناکت دناوتی مذمه ار ش دوخ دشاب مه لاس دص. تسا ش یاج رس تب نیا دروای مذ ناراب تب هب: دیوگ زا اهنیا زا رگا هک دیوگی م مه نآ رقیأ اذل. مینکی م هجوت [ضیف أدبم نآ] هب تب نیا هیلیسو هب ام. دهدب دنیوگی مذ [باوچ رد] **اللَّهُ أَنْ لَوْ قِيلَ ضَرَّ لَأَوْ تَوَمَّسًا قَلْذَنْمٌ مَهْنَأَس نَنْوَلُو**: ی نک ل اوس نیکرشم نیمه کیرش همه، میتسه ام و دنتسه دیحوت هب ل ثاق مه اهنیا هک نیا رد. تسا نلاف و یزع و تلا هک ی تب نیا نیا هب هجوت هک تسا نیا رد لاکشا نیا مامت ی هتم. دننادی م مه اهتسرب واگ، دننادی م [مه]، دنتسه کرش ی تسرب تب اذل. تسا مارح [ی تسرب تب] اذل؛ تسا عقاو نآ هب ن دیسر زا باجد بجوم رهاظ، و ا مدع و تروصد رد ندش عقاو. درادی م هگن [تقیقد نآ هب ن دیسر] زا ار ناسنا و تسا رفک و تسا [تسا روطنیمه] ی هلا نایدا مه رد هتبل. تسا هدش هجوت نآ هب ملامسا رد هک تسا ی الهنسم الهنسم نیا. دراد یرتشیب ی لیخ روهظ ملامسا رد صوصخ.

### یرادت موکد رد نارگید اب نینمؤلار یما توافقت

ل، [اح] و در هر رد. دندرکن قرفوا ی ار ب مدرم، دیسر تموکد هب هک ی تقو ملامسا هیلع نینمؤلار یما، دندی م ناشدوخ دننام ار وا مدرم و تشدگل اسچنپ و تسبی هک ی تقو یعی. دندوب ی کی [وا ی ار ب مدرم رگشا هذ نامرف هب. دیدی م مدرم زا ی کی لثم ار ش دوخ ی عامتجا رظنه طقت زا دوخ سفن رد ترصد و نامذع. دوب یرگید ی سک نیملمسه هقیلخ. دوب رگید ی سک مکاد. دوب مکاد هب و، دوبت عامج ماما هب، دوب هعمج رد و ت عامج زامن نامه رد [رگید] دارفا نآ لثم مه و. دندوب اهنیا، دوب رمع، دوب رکبابا، دوب ی گدنز مدرم نیمه اب ترصد - درکی مذ ی هاگ درکی م تکرش ی هاگ لاد - درکی م تکرش اهنیا یاه دندرکی م ار ناشدوخ راک و دنتشاذن تموکد هب مه یراک و دندوب و رپورود رد هک ی دارفا بخ و. درک تروصد. دش ادیی طسو نیا رد تروصد، دیسر تموکد هب ترصد هک ی تقو. دندرکی مذ داجیا ی لکشم و لابق رد دینیب «تسا هدش هقیلخ ی، ع، تسا هدش ریما ی، ع، نینمؤلار یما، ی نلاف مکیلع ملامس»: دش ادیی ی نیریش تروصد بجد. دش ادیی تروصد ی دمرس تاذ و ی هانتی لایع بنم و ی قیقد أدبم و ی قیقد دوجو نآ هب ات الهنسم نیا روط هچ هک دناشکی م دابا آجکان نآ هب ار مدآ هک تسا ندش ادیی تروصد نیا! دش ادیی مه!

!تسا هوبذل لاد

امیر المؤمنین به حکومت که رسید، از این صورت گذشت. به صورت سجده نکرد. به این بت

1. 38. قبا، (39) رمز هروس

الله هتبل و هتبل: دنیوگی م؟ تسا مدیرفا ار نیمز و اهنامسا ی سک هچ: یسرب هشیب کشرش مدرم نیا زا و ترگا ربمایپ ی و. تسا مدیرفا

سجده نکرد. آن حالت اولی خودش را در ارتباط با خدا حفظ کرد. نه این که تبسمی کند و بخندد و بعد تواضعی [کند]. نه! هیچ فرقی در خود ندید. چرا؟ چون امیرالمؤمنین صورت نمی‌بیند. خودش را با بقیه یکسان می‌بیند، خودش را با بقیه یکی می‌بیند.

### نینمؤلمار یما ز ا رابنا مدرم ل ا بقتسا ن و مار یپ هتکذ و د

کی، دندرک ل ا بقتسا و ا ز ا مدرم دنیبی م و دیای م رابنا رهش رد هک ی تقو، دنیبی مذ تروصد نوچ ضوع ی زیچ رگم!؟ دیدمآ هچ ی ارب؟ دیدمآ ن م ل ا بقتسا هب هچ ی ارب هک دوشی م هتفشآ نینمؤلمار یما هعقد نیا هه ناریا ام باد ی ا بقتسا؟ دیدمآ ن م ل ا بقتسا هب هک همدش ضوع ی زیچ رگم، دنیبی؟ تسا همدش، همدوب ی دوخید باد: دندومرف ترضد. تسا همدوب روطنیا ام باد، مینک هچ و میور ی ل ا بقتسا هب هک تسا دعب<sup>1</sup>. دیدمآ ن م ل ا بقتسا هب اجنیا رد ن لا امش هک همدش ضوع ی تروصد، دیرانگب رانک دیاب ار اهتس نیا تسا ی ا هلمئسم مود هلمئسم و رتن بیای ی لیخ هلمئسم، ن ا هلمئسم کی هک، دندکی م نایب ار هلمئسم و د ترضد دیامدرک رکف م، دینک رکف ن ا رد ل اس کی هک

### بجء ن دش داجیا : لو ا هتکذ

لو ا هلمئسم: این که این کاری که شما می‌کنید باعث می‌شود که من نسبت به خودم عجب پیدا کنم. [البته] این خیلی پایین است، ما این پایین پایین را می‌گیریم بعد آن وقت دومی آن [را مطرح می‌کنیم]. من نسبت به خودم عجب پیدا کنم، نفسم خودش را بزرگ ببیند و از آن حالت استوا دربیاید و به مقام اعتلا برسد و این [حال] پدر من را درمی‌آورد. من که تا الان بین خودم و بین بقیه فرق نمی‌دیدم، الان برای خودم حساب دیگری باز می‌کنم. اگر فردا رقتم در یک جا و دیدم چهار نفر به استقبال من آمدند، یک چیزیم می‌شود، [دیگر کار] خراب شد! فاتحه، تمام شد، کار [این نفس] ساخته شد! چهار نفر آمدند، [نفس می‌گوید]: آقا، پس چرا این جمعیت نیامدند؟! پس حتماً یک چیزی شده است، بروم دنبالش را بگیرم! نه آقا [چیزی نشده است] دلش درد گرفته حال نداشته، نمی‌دانم حوصله نداشته که حالا بلند شویم برویم، این که مسله‌ای نیست که حالا [پیگیری کنیم]. امیرالمؤمنین می‌گوید این قضیه باعث می‌شود که من از این حالت استوا در بیایم. حالتی که تا بحال نوچ؛ مكدحاكُتَنك، مكدحاكُتَنك، مكدو بس انلا دحاكُ ل ا د دندوب ام ربورود هک ی باحصا ن امه اب و میدوب هناد رد، میدوب هراکچیه ام دوب رگید ی سک هفیلخ طقف. دندادی م ام هب ی زیچ هب، همعج ماما هب و میدوب ت عامج ماما هب. رگید دوب ام راک نیا میدرکی م ن ا، دندهب دنتسناوتی م هک ی باوج چیه و دندمای م فرطن ا و فرطنیا ز ا و دندرکی م ریگ هک ی باهع قوم ی لو. میدیسی م م ه م لاسا داد هب میتفری م ام بخ ی لیخ! س رب م لاسا داد هب ایب: دنداتفای م ی ا ب دای ع قوم دینکی م هک ی راک و دیراد امش هک ی لاد نیا اب میای م رد او تسا ل ا د ن ا ز ا م

نیا هلب. دهدب دای ام هب دهاوخی م طقف هک دینکد روصت، دیامرفی م ترضد هک ار ی بلاطم نیا متسه موصعم ماما هک ن م و. دیشاب ن م لثم دیاب م ه امش هک دهدب دای ام هب دهاوخی م ترضد هک، تسه اقلا دهاوخی م ام هب ترضد ار هعیضق نیا! دیشابن نینچنیا هک امشل ا د هب ی او ی او، میوگی م نینچنیا [دراد دوجو اجنیا م ه ی رگید باطم اما]، دنگ

دهشم ن م. دندهب رارق هعیضق کی رد ار ام دنتساوخی م هع کی هک دوب ی نایرچ کی رد تقو کی میدش هک دهشم دراو. میورب اجنآ هب میسری م دهشم هک رهظ ن امه هک میتشاد توعد ی یاج و م دوب هتفر میتفگ دندیسوب م ه ار ام تسد و ن لاف و مکیاع م لاس و دندما ر فذ و ی کی، اقر ز ا ی ضعیب ن مضر رد میدید ز ا ی کی و دندما دعب و تشنگ مدرخ کی! تسا ربخ هچ هدرپ س پ مینیبب ل ا د ب خ، [دروم] نیلوا نیا بخ هک ن لا: «متفگ». دنسرب امش ت مدخ اجنآ رد دندما ن لاف و نایاقا، دارفا ز ا ی ضعیب، هلب اقا: «تفگ اهنیا». دیناسرب م لاس، مناوتی م، مراد توعد ی یاج ن م و - دش رادربخ ن امتصش ام رگید و - تسا رهظ ع قوم، دیامرفی م تیاع ل ا د: «هک دندرک عورش و دما هرابود ی مدق ی س، ی مدق تسیب کی تشنگ تدم کی

<sup>1</sup> 104. ص 2، ج، بقانملا

می‌آید من دشتاب مه رظنتم رگا تمايقه ات» :م‌تفگ «دناه دنام روظن نیمه اهت عاس و دنتسه قاتشم ی لیخن ایاقاً و عدم ی یاج نم دماً مه اوخذ دشتاب مرظنتم رگا تمايقه ات :م‌تفگ .دنتفر رگید مه اهنأ هب رگید «دییامرفب .مورب دیاب و متسه

ن نیمؤملار یما هک لاد هک ؛تسا لوا هئسم هئسم نیا .رگید دنریب مه ار مدأ ،دنریب مه ،دنریب مه ار مدأ هک ،کین نیا .دوشی مه بار خراک و دروخی مه مه هب اوتسا نیا ،تسا هدرک ادیب اوتسا شلد رد هئسم نیا .دهدب دایام هب دهاوخی مه ترصد

### راگدروپ لابقه رد ملاسلا مهیاء همنالاد

دوشب ی روظنمه .تسا مامت ن اشراک رگید و دنتسه هنیسکاو همنانیا مینکی مه لایخام هک نیا مود ؛تسا تسرد همه اهنیا .دنتسه روظنیا همه اهنیا و دناهشتنگ مه سفنزا .تسا مامت هئسم رگید ،دوشنو و دنرادن ی رکفت عون چیه لاصا رگید هئسم نیا هب تبسن و دناهشتنگ تاقلعت و سفن هبترم زا همنانیا ی نعینیا زا و دشتاب هتشدگ هبترم نیا زا ی صخش کیر رگا !دشتابن اشدوخ بظاوم هک تسین مه روظنیا ی لو ی اعد رگید ؟تسیچ ی ارب ی لامئ هزمحوبا ی اعد رگید .میرادن ار اهاعد نیا رگید ،دشتاب هتشدگ هئسم **قیفوتلا نسحب کنم تمحرلا ی نندتبت ملنا ی هلا**» میناوخی مه حابصد ی اعد رد رگید ؟تسیچ ی ارب ی لمک مینیبی مه ام هک تسه ی ایضقه هچ نیا ؟تسیچ ی ارب نیا سپ «**قی برظنا حضاوی فکیلا ی بکلاسلا نمف** ادخ اب و مینکی مه مانگد میراد نامدوخ راسنوگت تیعضو و نامدوخ اب طابنرا رد ام هک ی اوخذ ناممه هک فلاتخا ام ی ارب هنوگچ ل ادر د فلاتخا هک مینیبی مه میراد .[دنتسه روظنیم مه همنانیا] ،مینکی مه تاجانه ،مینکی مه رکفر روظنیه کیدندخل ادر د هک مینیبی مه میراد ار نیا .دروآی مه رکفر د فلاتخا و تافرصد رد نیمه ،مینیبی مه میراد هک ار نیا بخ .دوشی مه ضوع نامسا اتنیمز زا نامرکفت لاصا همدنخ ریغل ادر د .دنیوگی مه دنراد اهنیا رتلااب و رتقیقد و رتقیم ی لیخ مینیبی مه ار نیمه ،دنیوگی مه دنراد اهنیا مینیبی مه ار .تسا شدوخ بقارم اماناد مه ماما دوخ هک دناسر بدهاوخی مه ار نیا ؟دناسر بدهاوخی مه ار ی بلطم هچ نیا ،تسا فرط نأ زا تسه هچره هک دنادی مه موضعم و ماما و تسا بقارم اماناد موضعم دوخ ،ماما دوخ ی مه عضاوت دنکی مه ی خوشد مینکی مه لایخام .دنادی مه ار نیا ماما .تسا رفصد ،قلطم رفصد فرط نیا زا ی مه ناسنا ی ارب ی تاروصد کیدطفه ،دوشنی ی نادجو ناسنا ی ارب ات هئسم نیا و دنادی مه ماما ار نیا .دنتک ایند دمهف ات دوشب ی نادجو ناسنا ی ارب لئسم نیا هک دهدب قیفوت دنوادخ الله اشنا لاد بخ ی لو .دروآ !دشتاب دهاوخی مه هچره و دشتاب دهاوخی مه ی سکره ،درادی منرب دوش ریغ ادخ تریغ ماقم !؟تسا ربخ هچ .تسین چیه و ازج و تسا ی کیدتاذ

همه ی هلا تا از ریغ هک دنادی مه رتقیقد و رتقیم و رتهب دارفا هممه زا ملاسلا هیلع نامز ماما تا علاطم همه نیا اب اهامشزا .دنادی مه رتهب اهزیچ نیا و تاتحابم و ثحب همه نیا اب نامزا .دنتسه رفصد و قیفوت و واتیانع و تاذطفه تسه هچنأ هک ،دنادی مه رتهب کذلک اثما و تاقیقحت همه نیا اب و نوچ و ادرادن ی توافقت چیه .تسا ی کیدام اب نامز ماما ،دوشب عطق بانط ،تسا و انیب طبر بانط نأ و ادخ نیب هطساو هدرک کرد رتشیب همه زا ار ایضقه نیا نوچ .تسا نامز ماما دنادی مه رتشیب همه زا تقد .تسین هطساو ،دشتاب کیدشتاب رفصد هک تسا دوجو ملاء و ادخ نیب هطساو ی سک .تسا دوجو ملاء ام [تقونأ] .تسین هطساو ،دشتاب و د .تسین هطساو ،دشتاب میند و کید !منکض رع مه اوخی مه هچ دینکی مه نییاد دیاب -تسا ی رجب ددع کید هک -تیاهنی ی ب هفاضا هب نیا !میتسه تیاهنی ی ب هفاضا هب ام ؟میتسه هچ تسیود و راز ه دص و راز ه دصهن و نویلیم هب دیابین نییاد دیابین نییاد ،دسر ب درایلیم هب دیاب نییاد دیاب مامت ،ی تفر تیلو ل خاد ی دیسر هک رفصد هب .دسر ب رفصد هب مه دعب و میند و کید و هد و چنپ هب دیابید و شدرجت مادم ،تسا مک و ا هصد ،تسه ،تسین تیلو ل خاد هک نیا هب ،دنکی مه مکن ناسنا هچره ی نعین .دش ت دوش هک تسا ی یاجنأ رد داخا .دشی کید [تیلو اب] ،دیسر تسا رفصد هک اجنیا هب .تسا دوشی مه رتشیب .تسا نیا هئسم .ی سرب رفصد هب و الئم مه

نم لابقتسا هب دیابن امش ارچ :دندومرف ترصد هک تسا ماما دوش هب طوبرم هئسم کید نیا بخ

هک متسه یسک نم. متسه نیلمسه افیلخ نم. متسه ماسا مکادنم [دنیوگب دنتساوتی مترضح]؟ دیباید تسبیج درک بصدن ارم و داد نانشن همه هب و درک دنلب و تفرگ ارم تسد ادخل و سر ریدغدیع زور رد چنپ و تسبیج! دیدرک مه یراک بوخ. دینکب مه رکشت دیابن لآ و دندرک بصدن ارم تسفلاخل اسچنپ و ام لاد هک. دینک رکشت دیباید. اهرغد نی زا و دش هچ ام تسفلاخ و دندرک بصدن ارم قد لاس اهنیا! تسا ماسا تمظع! دهدی م باوژ امش هب مه ادخ. دینک لیجت و دیدم امش، میتفر رانک نامدوخ هچ و هچ و تسا ماسا تمظع همه.

درادن تمظع نی هب یزاین متسه نآ ی دصتم نم هک ی ماسا نآ دیامرفی م نینمؤلاریم ی لو بخ. دوش بارخ طسو نی شراک، تسای لاء هک ماسا ی دصتم دوشی م ثعادت مظع نی نوچ؟ ارچ دوخ نم. دریگی م ارم بجء، دزیری م مه هب نم سفز: دیامرفی م ترضح؟ تسای ماسا هچ رکبید نی ارم ماسا نآ لاس راز ه صد ام، دنک ادیب تمظع دهاوخب ملئسم نی اب هک ی ماسا نآ. مینیبی م گرزب ارم تسه جیصوتی اج و تسا دایز حرش اج نی رد رکبید و تسا نینمؤلاریم ماک. میتساوخن

### ماسا میلاعت رد سفز هک گیاج و شزرا: مود هتکن

مود ملئسم که آن مسئله مسئله عجیبی است و باید به آن مسئله فکر کنید این است که حضرت می فرماید: «از آن طرف شما از آن عزت خود می افتید و ذلیل می شوید و در مقابل من که مثل شما هستم متواضع می شوید.» این خیلی قضیه عجیبی است! [حضرت می فرماید:] شما بنده خدا هستید، شما عزیز هستید به عزت خدا، شما مقامتان منبع است به مناعت خدا، شما مقامتان عبودیت است به ربوبیت خدا، این را دارید از دست می دهید، برای این چه خاکی بر سرتان می کنید؟ من هیچ، ماخراب شدیم، عجب ما را گرفت. ما می رویم یکی دیگر بعد از ما می آید. مگر امیر المؤمنین چقدر حکومت کرد؟ چهار سال. رفت و بعد از او معاویه آمد و آنچه را که دلش می خواست کرد. [حضرت می فرماید:] ما می رویم یکی دیگر می آید، شما این وسط چرا باید آن حریت خودتان را از دست بدهید؟! آن مناعت خودتان را از دست بدهید؟! شما چرا باید آن عبودیت صرفه را - که به عنوان یک حقیقت مشگکه و مقول به تشکیک است - از بین ببرید؟! شما که مثل من هستید، تفاوتی نمی کنید. یک صورتی این جا آمده و من شدم حاکم، یک صورتی آنجا آمده و آن هم شده محکوم. یک صورت اینجا آمده خلیفه، یک صورت هم آن طرف آمده، مؤلی علیه. [فقط] یک صورت است! فقط همین آمده و تغییر پیدا کرده است. چرا این عزت باید از بین برود؟! لذا وظیفه امیر المؤمنین چه بود؟ وظیفه امیر المؤمنین این بود که مقام عزت را در میان امت اسلام نگه دارد. خلیفه مسلمین باید این عزت را در میان افراد نگه دارد و نگذارد از بین برود. نه این که به نحوی عمل کند که این عزت تبدیل به ذلت شود. این وظیفه، وظیفه چه کسی بود؟ وظیفه امیر المؤمنین بود که می فرماید: شما که الآن در این جا آمدید کرنش کردید، با این کارتان خودتان را در مقابل خلیفه ای که دارد می آید [ذلیل کرده اید]. [می گویند خلیفه دارد می آید!] خلیفه [همان] کسی که الآن بر حجاز حکومت می کند! - این چیزهایی که آن موقع بود - خلیفه کل عالم اسلام! بر حجاز حکومت می کند، بر یمن حکومت می کند بر عراق حکومت می کند، بر شام حکومت می کند. [البته] بر شام که حکومت نمی کرد، البته خب بر حسب ظاهر حکومت می کرد. گرچه معاویه بعد با ایشان مخالفت کرد. الآن دارد بر اینها حکومت می کند. و الآن این شخصی که دارد بر همه جاها حکومت می کند، دارد وارد شهر ما می شود! خب ببینید، چه شد؟ همین طور این افق و این هاله ای که در این جا قرار گرفته مدام این هاله بزرگتر [می شود]. مدام در قبال این موقعیت خود را کوچک دیدن و احساس ضعف و ذلت کردن و احساس تواضع کردن و از دست دادن آن حقیقت ربطیه [دارد اتفاق می افتد]، که آن حقیقت نفس ناطقه ای است که *هَسَمَتَ مَ وَ لَوْ عِيَضِيْ اَهْتِيْرُ دَاكِيْ بِبِرِّغِ لَا وَ يَقْرَشُ لَا* شرعاً موم بلف - تسان محرلا شرعاً ماگیاج و تفرگ ارم برغ و قرش هک مقطان سفز نآ. تسان اهران

<sup>1</sup>(24) رونلا مروس 35 میا زا ی تمسه .



میدیدنخی م و درکی می خوش و تبحصه میتشاد ام صلاح! دوشی منی سکره بیصن تا قیفوتن یا بخ مو حرم زا. دود ه دینش کی صخش کی زا ی زیچ کی ن م. دود بی خوش مدآ ی لیخ لاصا ی لو دود مه ضیرم زا - دود م لاسه ه دزیس - دود ه متفر و ا ه سردم ه ب ام هک دود بی لوا لاس رد - دزرماید ادخ - ی دهتجمه ی اقا اقا مو حرم ل باقتسا ه ب عجار هک ی ا هیضه نیا»: متفگ. مسرپن ناشیا دودخ زا لاد متفگ؛ دود ه دینش ناشیا مو حرم هک دود رارق: متفگ دعب و درکی امدنخ کی «؟تسا دود و روطچن نیا، تسای ناهفصا ن سحلا و بادیس زالا باقتسا ی ارب ماشنامرک نورید مدرم. نارهد و ن ادمه دنیا یی د مه دعب و ماشنامرک دنیا یی ن سحلا و بادیس اقا ی ناهفصا ن سحلا و بادیس ی اقا مو حرم. میدود مه هکشر د و هکسلاک اب و میدود ه متفر مه ام. دندوب ه متفر ناشیا ی ف ا ت س ب ه داز ص خ ش ر ا ی س ن ا ش ی ا - مدرک ض رع - ل باقم رد، تشاد ی فیرط و فیحن ی لیخ ه فایق کی مسجلا و م ل ع ل ا بودند! خلاصه تمام شرایط و لوازم مقبولیت و مطلوبیت در ایشان جمع بود و عرض کردم که توفیق الهی هم که شامل حال بشود دیگر خیلی [مقبولیت و مطلوبیت بیشتر می شود!] گفتند: ما هم در آنجا رفتیم. و در این موقع که آقای سیدابوالحسن اصفهانی می رسد. ما که آمدیم برویم و حرکت کنیم و فاصله ای هم بود، این مردم آمدند ریختند و ما را دیدند، تا قبل از این مردم ما را ندیده بودند، خلق الله خیال کردند که ما آقا سیدابوالحسن هستیم! و مخصوصا خانمها آمده بودند از سر و کول ما [بالا می رفتند]. مدام می گفتیم آقا سیدابوالحسن اصفهانی او است. خودش می گفت: خانمها می گفتند - می گفت و می خندید - پدرسوخته دروغ می گوید، او را ببوسید. بعد من رو کردم گفت: پس بالآخره شما هم مستفیض شدید؟! گفت: تا خواهی! حالا آن سید ابوالحسن را رها کردند دارند این را [می بوسند]. با والده برای دیدن ایشان رفته بودیم. خلاصه قضیه و مسائل اینطور بوده که می رفتند و چه می کردند و از این مسائل بوده است.

### اضر ماما ترایز ه ب ی درجورب الله تیا فرشتن اتساد

تایعجرم ه ب هک ی تقو هک دندومرفی اقا مو حرم ه ب - هیله الله تمحر - ی درجورب ی اقا مو حرم اضر ماما ترایز کی دنتساوخی ناشیا، دود هدرک ادیب رارقتسا ناشیا تایعجرم زونه ی لو، دندیسر ن تفر م لاسلا هیله اضر ماما ترایز ن لا هک دنتفگ و دندش عنام ناشیا نایفارطا و دنورب دهشم م لاسلا هیله! دتقیب اجمش تیعقوم و درنگب ی لاس دنچ کی دینک ربص دیاب امش! تسین حلاص امش ی ارب و تسا هداد دایام ه ب ی لئاسم هچ بتکم نیا هک میمهفب! تسا رابتعا و تریعام ی ارب همه اهینیا! دیورب امش تسین حلاص ن لا م لاسلا هیله اضر ماما ترایز؟ تسا هتشانگ ام رایتخا رد ی یایمیک هچ تسا بوخ امش و - تسای کی اجمش رد ر مقش م ترایز اب م لاسلا هیله اضر ماما ترایز نیا اقا ی ارب - دیهاوخی م هک ی تقو امش و دنک ادیب عویش و شرتسگ دلای رد امش تایعجرم هک نیا ات دینامب ی لاس دنچ ی مسر مسارم و ل باقتسا و نورید دنیا یی رهش ن آ ی لاهامیهدب علاطای رهش ره ه ب ام لابق، دیورب ترایز ناسنا هک دنتسه ی یاهن نامه اهینیا. دشاب ظوفحم تایعجرم تیعقوم هکنیا ات؛ دوشب ماجنا اهزیچ نیا زا و ی م رنحرب اهینیا اب طابتر ا ز ا ن اسنا و ام، ن اگرزب هک دنتسه اهن امه اهینیا! دنتسرفی م نهج ر ع ه ب ا ر قیرط نیعطاق، تیرح ه ب قیرط نیعطاق، تیلو و ه ب قیرط نیعطاق، قیرطلا ع ا ط ق نیا اب طابتر ا! دنتشاد ادخ ه ب درب مانپ دیاب اعقاو! دنتسه اهینیا تیدوبع ه ب

ی زور کی دنکنه هک دزلی م مندب اعقاو میوگی م امش تمدخ ا ر لئاسم نیا مدوخ ن لا هک ی تقو ن م روطن آ هک اهنا و، رگید ی سک و ی لو ه ب و ریمغیب ه ب و میتسه ماما ه ب هک ام. میوشب لئاسم نیا راتفرگ ام رگید هک ام و دنتشادی م او بجعت ه ب ا ر ام هک دندرکی م تبظاوم و دندرکی م تظفاحم روطنیا دندوب تسا تسرد نامراک

ماما ترایز زا تایعجرم رطاخ ه ب ا ر ن م دیهاوخی م امش ایآ: دندومرفی اقا مو حرم ناشیا راک و دود جیحصد ناشیا راک و دود تسرد ناشیا راک هک ا ر ناشیا دنک ت محر ادخ «؟دینک مو حرم ی م میظنن ا ر لئاسم ی روط ل و ا ز ا، دود ب ناشیا ی اجمه دندبرگا هتبللا. دود ب لئاسم ن آ اب و نیراوم اب قباطم ه رخلأاب دیاش، ه دشی من رادقم نیا دیاش ل ا ل ک ی ل ع ب خ ی لو. دوشن ه دیشک بلاطم نیا ه ب هک مدرک



مدایه گهام ود و یکی و لاسد ود دودد ز ا میوگب مناوتی مَ آبیرقتنم ی نعید بتسا مدایه ار نارهدت، دندما و دنیاید دنتساوخی م [اقا موحرم]. دوشی م قبطنم خیراتنیا بهتسا مدهذ رد هک ی یایاضق نوچ بتسا زا ی تعاس هچ ناشیا هک دود هدش ع لطم ی تقو و دود هدمآ - درادنتایدن لآ هک - ناشیا ناگتسب زا ی کی اهنیا و تاعامج مهئا و نارهدتنایاقا نیا مامت، دنک میظنتن ناشیا اب هک نیا نودب لاصا، دندرک تکر د اجنا و ش دوخ مه و دودنایاقا اب ش راک و رسد ی لیخ و دود اهفر د نیا لها ی لیخ - دود مدرک جیسیب ار همه ی دایز ددعی لیخ، دایز ی ماهنیشام اب - تشاد طابتر اهنأ همه اب مدوب ی فورعم درم رایسب هک شردپ مه جرک تمس ای کزیر هک منادی مذ تمس به، اجنا ار همه ... و ی نیریش، تبرش، هویم لاثم ی تابیترت هچ و رگید ریسم کی [زا و] دمایز ریسم نآ زا میدما ام هک ی نیشام اقاقتا هک دنتگی م اقا موحرم دود مدرک دنکی م روج بوخ ار هتخت و رد مه نآ، تسین راک ی لآ اب نآ مه نآ! دوشی م ش یزیچ کی مه ادخ بتفر کی ز ا ام هک دنتگی م (هملاع موحرم) ناشیا دنکی م قیفلت بوخ مه اب ار عوضوم و مکد ادخ هصلاح هواسد تمسق نآ زا هک ش دوخ میساحم نآ رب کزیر هک دود مدرک [ار همه] و ا هکنیا لثم میدما رگید ریسم رد وطنیا دود هدمآ جرک تمسقا و ار هز نینوب رد دود متفر نیشام اقاقتا، دنیایم اتدعاق اهنیا و دارفا و دروخمه ب میضق هصلاح و دمایز اقا دندید، دندانتسیا ریسم رد هک هجره اهنیا اقا بتسه مرظن [دش هدافتسا لاب همه] دود مدرک هک ی یاهیهت و دود مداد ماجنا هک ی یاهر اک و دود مدرک نیا هک ی تاغیلبت یو خا و ام دلاو و ناشدوخ دلاو اب و دندوب هدمآ مه اقا موحرم دوشی م لعفنه دارفا لابقه رد مدأ بخ ی لیخ ادخ هدنب نیا و دنورب دیاب هک ی یاج نآ دندوب متفر - دود هدشن ملسد ود زونه نم هک - مدوخ و ام دود هدش لعفنه و رثاتم

دیق رد زونه ناشیا دندزی م ار فر د نیا نم به هک ی نامز نآ - ن لآ ات هک دندومرفی م اقا موحرم رار قرب طابتر ا ناشنیب هکنیا اب «بتسه ملد رد یزیچ میضق نیا ز ا ن لآ اتنم»: دیوگی م و ا - دود تاید نیا ملد رد هصلاح میضق نیا ز ا نم: بتفگی م ی لو؛ دود لئاسم نیا و یرگاش ی تد و تقافر ی تد، دش اهزیچ نیا دراذگب دیابن و دسر ب لئاسم نیا به دیاب ناسنا بخ؟! دوشب وطنیا دیاب ارچ هک تسه هئاسم به دیاب ناسنا برادی م ش هگد و دهدی م ش تسد راک ادعب دنک ز اب اجد ده او خبر رگا لآ او دنک ز اب اجد ش لد رد دریب مانپ ادخ

یروج ار تانایر ج و لئاسم مه ادخ، تسا ادخ هار، و ا هار هک ی سک نآ بتسا نیا میضق هصلاح مدوب ناشیا دود حلاصه به م امتد و دتفیز فرط نآ و فرط نیا به ریسم و هار نآ زا هک دنکی م بیترت و اهنأ نید طابتر ا رظن ز ا هک دش ادیب ی میضق کی اهنأ دود ی ارب دما ش یپ هک میضق نیا امتد و بتسا نینچم هک کی دیاب هک، تسا مدوبن ریثاتی ب اهنیا و اهنأ نید طابتر ا و نارهدت رد ناشیا ی اقب و اقا موحرم نید تاقیفوت اهنیا، تسا نیشام ندرک چک نیا، تسا ادخ تاقیفوت اهنیا دشابن باتک و باسحی و دوشب یزیچ اهنیا [مکلب]، تسین تشروخ و جنرب سید، تسین اولد ادخ تاقیفوت بتسا ندرک ضوع ریسم بتسا ادخ! دربی م دریب دیاب هک ی یاج نآ به رگید و دریگی م ار ناسنا تسد دیایم هک؛ تسا ادخ تاقیفوت

هک ار ی لاد نآ ام ایآ بتسا ادخ تاقیفوت مه نیا، دوشب حرطم لئاسم نیا هک دود رارق مه زورما، دندرک اضاقه ادخ ز ا و هفوک دجسه به دنتفر و دش ادیب ناشیا ی ارب فجزد میضق نیا هک ی تقو رد ناشیا ی مه دهاشم دود ربورود رد هک ار هچنأ اب؟ مینک ساسحا نامدوخ رد دیابن ار ی لاد نینچم هک کی ام ایآ بتسا نیمه میضق؟! مینک بالط و میهاو خبر ار ی لئاسم نینچم هک کی دیابن مه ام همانز و عاضوا ز ا مینک

دَمَحْمَلِ اَوْ دِمَحْمَلِ اِلْعَلِّ صَدْمَهَلِّلا